Vol. 13 | No. 3444 | Sun. Oct 25 . 2026 | یکشنبه ۳ آبان ۱۴۰۵ | ۱۴ جمادی‌الاول ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۴۴۴ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

هشدار بخش خصوصی درباره طرح نظام‌بخشی فضای مجازی

قانون جدید نباید تنظیم‌گر موازی بسازد

صفحه ۶

کارت عروسی هم طعمه کلاهبرداران شد وقتی اعتماد اجتماعی هک می‌شود

مجرمان سایبری کلاهبرداری یا تجارت پنهان

صفحه ۸

یادداشت-۱

افق بازار ارز

مرتضی افقه

واقعیت این است که در حال حاضر، مدت‌هاست که بازار ارز بیش از آنکه تحت تاثیر عوامل داخلی یا حتی تورم به صورت مستقیم باشد، از متغیرهای بیرونی تاثیر می‌پذیرد. در شرایط فعلی، متغیر اصلی، انتظارات تورمی است و افزایش یا کاهش انتظارات نیز بر تورم تاثیر می‌گذارد.

البته تورم هم به نوبه خود اثر متقابلی بر انتظارات دارد، اما در وضعیت کنونی، آغازگر تحولات بیشتر انتظارات ناشی از عوامل بیرونی است.

در چنین شرایطی، نمی‌توان انتظار داشت که سیاستگذار داخلی به تنهایی بتواند ثبات بلندمدت بازار ارز را تضمین کند. سیاستگذار در حال حاضر عمدتا در موقعیت یک دروازه‌بان یا مدافع قرار دارد؛ یعنی بیشتر می‌تواند آثار تحولات بیرونی را تا حدودی کاهش دهد.

در چنین شرایطی هر تحول مثبت یا منفی درباره ادامه یا توقف جنگ، مذاکرات یا تحریم‌ها می‌تواند انتظارات را تغییر دهد؛ برای مثال، اگر از سوی امریکا یا ایران اظهارنظری درباره آینده مطرح شود که نشانه‌ای مثبت یا منفی از مسیر تحولات باشد، بازار ارز متناسب با آن واکنش نشان می‌دهد.

اگر انتظارات منفی شود، فشار افزایشی بر نرخ ارز شکل می‌گیرد. در چنین وضعیتی، بانک مرکزی ناچار است از ابزارهای محدودی که در اختیار دارد، از جمله میزان عرضه ارز استفاده کند تا بخشی از آثار عوامل خارجی را کاهش دهد. بنابراین با توجه به ساختار فعلی اقتصاد، محدودیت‌های بانکی و تحریم‌ها، قدرت سیاستگذار داخلی برای ایجاد ثبات پایدار در بازار ارز محدود است.

به نظر من، شبکه بانکی ما در حال حاضر از آمادگی لجستیکی و فنی لازم برای برقراری ارتباط موثر با یک شبکه بانکی مدرن و پیشرفته بین‌المللی برخوردار نیست.

نظام بانکی جهان در سال‌های گذشته پیشرفت زیادی داشته و برای برقراری ارتباط موثر با این شبکه، صرفا رفع محدودیت‌های خارجی کافی نیست؛ خود بانک‌های ما نیز باید از نظر نیروی انسانی، فناوری و زیرساخت‌های عملیاتی آمادگی لازم را داشته باشند. اگر روابط بانکی به شکل عادی برقرار شود و امکان ارتباط با شبکه بانکی بین‌المللی فراهم آید، به نظر من، بانک‌ها و بانک مرکزی باید زمینه‌سازی کنند تا کارکنان نظام بانکی آموزش‌های لازم را ببینند و توانمندی شبکه بانکی کشور به سطح بانک‌های پیشرفته خارجی نزدیک شود.

این موضوع فقط به آموزش کارکنان محدود نیست. از نظر لجستیکی و فناوری نیز احتمالا به ابزارها و زیرساخت‌های جدیدی نیاز داریم تا بتوانیم مبادلات بانکی را با کیفیت و استانداردهای مورد نیاز انجام دهیم.

بنابراین، عادی شدن روابط خارجی باید با آماده‌سازی داخلی نظام بانکی همراه باشد. اگر این دو موضوع همزمان پیش نروند، ممکن است حتی در صورت فراهم شدن امکان ارتباطات مالی، شبکه بانکی کشور نتواند به‌طور کامل از فرصت‌های ایجاد شده استفاده کند.

مدت‌هاست این بحث مطرح است که برخی بانک‌ها، به‌ویژه بانک‌های خصوصی، سیاست‌های بانک مرکزی را دور می‌زنند. البته بانک‌های خصوصی و به‌طور کلی بانک‌ها، بنگاه‌های اقتصادی هستند که به دنبال حداکثر سود هستند.

بنابراین طبیعی است که تلاش کنند با اعطای تسهیلات بیشتر، درآمد و سودشان را افزایش دهند؛ حتی اگر این کار در مواردی خارج از چارچوب سیاست‌های مورد نظر بانک مرکزی باشد. در عمل نیز مدت‌هاست که چنین وضعیتی وجود دارد.

بانک‌ها در فرآیند خلق پول که در ادبیات اقتصادی مطرح است، نقش دارند و از این طریق می‌توانند در افزایش نقدینگی سهیم باشند.

بانک مرکزی ابزارهایی در اختیار دارد که می‌تواند قدرت پول‌آفرینی بانک‌ها را محدود کند، اما به نظر می‌رسد برخی بانک‌های خصوصی با استفاده از ابزارها و ظرفیت‌هایی که در اختیار دارند، از این محدودیت‌ها عبور می‌کنند.

بنابراین بخشی از نقدینگی موجود می‌تواند ناشی از عملکرد بانک‌ها و نحوه اعطای تسهیلات آنها باشد. البته مساله فقط این نیست که بانک‌ها از نظر کمی چه میزان پول خلق می‌کنند و نقدینگی را افزایش می‌دهند؛ جهت‌گیری تسهیلات آنها نیز اهمیت دارد. بانک‌ها ممکن است منابع خود را به سمت بخش‌هایی هدایت کنند که سود بالاتری دارند و در مدت کوتاه‌تری بازده ایجاد می‌کنند.

این در حالی است که بخش تولید، به دلایل مختلف، ممکن است بازدهی کوتاه‌مدت کمتری داشته باشد یا با موانع بیشتری روبه‌رو باشد.

عقب‌نشینی اونس از قله ۵۴۰۰ دلاری به زیر چهار هزار دلار

نشانه‌شناسی افت طلای جهانی

کاهش قیمت جهانی طلا به زیر مرز روانی ۴ هزار دلار، بازار داخلی ایران را نیز تحت تأثیر قرار داده است؛ اما خرید طلا از سوی بانک‌های مرکزی، نااطمینانی‌های ژئوپلیتیک و آینده نرخ بهره امریکا همچنان از عوامل تعیین‌کننده مسیر این فلز گران‌بها هستند. بازار جهانی طلا پس از چند ماه رکوردشکنی و ثبت قیمت‌هایی بالاتر از ۵۴۰۰ دلار برای هر اونس، حالا با موجی از اصلاح قیمت روبرو شده است. افت شدید قیمت در روزهای اخیر، که در معاملات پایان هفته میلادی به محدوده ۴ هزار دلار نزدیک شد و در مقاطعی فشار بر این مرز روانی را افزایش داد، بار دیگر این پرسش را مطرح کرده است که آیا روند صعودی تاریخی طلا به پایان رسیده یا بازار صرفاً در حال اصلاح پس از یک دوره رشد کم‌سابقه است. کاهش قیمت جهانی طلا در شرایطی رخ می‌دهد که این فلز در ماه‌های گذشته تحت تأثیر نااطمینانی‌های سیاسی و اقتصادی، نگرانی از آینده نظام مالی بین‌المللی، خرید بانک‌های مرکزی و تقاضای سرمایه‌گذاران برای دارایی‌های امن رشد قابل توجهی را تجربه کرده بود. با این حال، همزمان با افزایش قیمت نفت و تقویت انتظارات درباره تداوم نرخ‌های بهره بالا در امریکا، بخشی از جذابیت کوتاه‌مدت طلا کاهش یافته است. این افت به بازار داخلی ایران نیز منتقل شده و کاهش اونس جهانی، در کنار سایر عوامل اثرگذار بر بازار ارز، زمینه عقب‌نشینی قیمت طلا را فراهم کرده است. با وجود این، ارزیابی آینده بازار به یک متغیر محدود نیست. قیمت نفت، تصمیم‌های بانک مرکزی امریکا، تحولات جنگ و تنش‌های ژئوپلیتیک، میزان خرید بانک‌های مرکزی و وضعیت دلار همگی می‌توانند مسیر قیمت را تغییر دهند. اونس جهانی طلا در ماه‌های گذشته یکی از کم‌سابقه‌ترین دوره‌های صعود خود را پشت سر گذاشت. قیمت این فلز در ژانویه ۲۰۲۶ به رکورد تاریخی حدود ۵۵۹۵ دلار برای هر اونس رسید؛ سطحی که نشان‌دهنده شدت تقاضا برای طلا در شرایط نااطمینانی جهانی بود. پس از آن، بازار وارد دوره‌ای از نوسان و اصلاح شد و قیمت‌ها فاصله قابل توجهی با قله تاریخی خود پیدا کردند. بر اساس گزارش رویترز در ۲۰ اکتبر، قیمت طلا در آن مقطع حدود ۲۶ درصد پایین‌تر از رکورد ژانویه قرار داشت. این میزان افت نشان می‌دهد که حتی بازاری با پشتوانه تقاضای بلندمدت و نقش سنتی به‌عنوان دارایی امن نیز می‌تواند در کوتاه‌مدت با اصلاح‌های سنگین مواجه شود. در روزهای پایانی هفته نیز فشار فروش ادامه یافت...

صفحه ۲ را بخوانید

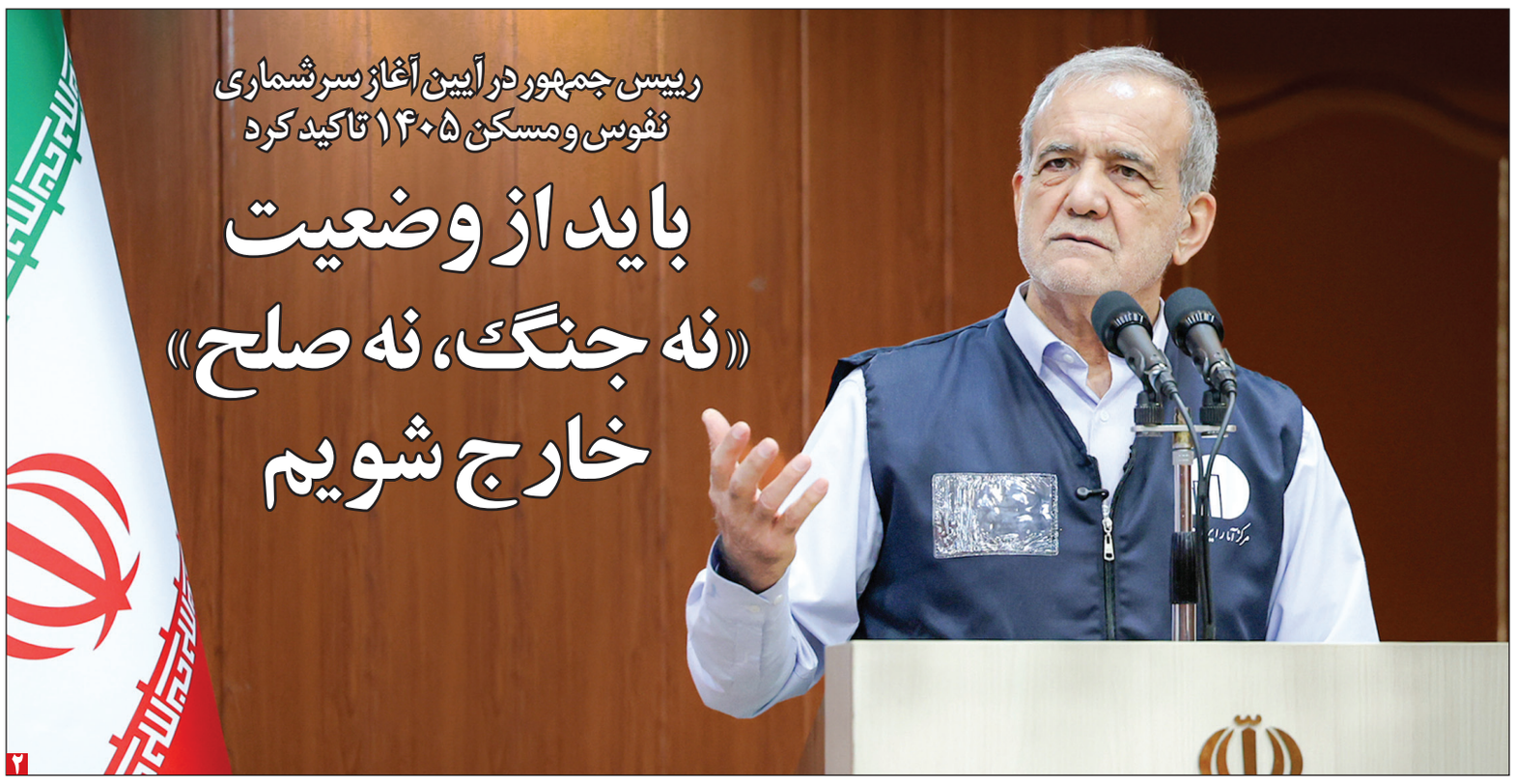

«تعادل» روند معاملات بازار سهام را بررسی می‌کند

ساز ناکوک بورس

شاخص‌های بازار سرمایه در اولین روز کاری هفته رخت سرخ بر تن کردند و نتوانستند در مقابل ریسک‌های جدید و قدیمی مقاومت کنند. بورس تهران تا چند هفته پیش با وجود ریسک‌ها بازدهی مثبت قابل توجهی را تجربه می‌کرد اما اکنون با تغییر ریسک‌ها شاهد عقب‌نشینی شاخص‌ها هستیم. در حالی که کارشناسان به آینده مثبت بورس و بازدهی این بازار در آبان ماه امیدوارند شاهد شروع منفی بازار سهام در اولین روز آبان ماه هستیم. به عقیده گروهی از کارشناسان باتوجه به...

صفحه ۳ را بخوانید

تمرکززدایی از تهران مهار بحران یا انتقال آن به حاشیه؟

برنامه جدید برای نجات پایتخت

برنامه ساماندهی و تمرکززدایی از استان‌های تهران و البرز، در حالی بر کنترل بارگذاری جمعیتی، حفاظت از اراضی کشاورزی و بازتوزیع فعالیت‌های اقتصادی تأکید می‌کند که جمعیت این منطقه بیش از ۱۶ میلیون نفر و ظرفیت جمعیت‌پذیری آن در طرح‌های مصوب حدود ۲۱ میلیون نفر اعلام شده است. این فاصله آماری، در مقایسه با بحران‌های فزاینده آب، مسکن، حمل‌ونقل و تخریب اراضی پیرامونی، پرسشی اساسی را مطرح می‌کند: آیا ظرفیت پیش‌بینی‌شده در اسناد شهری با توان واقعی زیرساخت‌ها و محیط‌زیست تناسب دارد؟ برنامه ۲۴ اقدامی وزارت راه و شهرسازی برای ساماندهی تهران و البرز می‌کوشد از توسعه خارج از ضوابط جلوگیری کند، اما موفقیت آن به این بستگی دارد که آیا می‌تواند علاوه بر مهار ساخت‌وساز، ریشه‌های اقتصادی تمرکزگرایی را نیز هدف قرار دهد یا خیر. رامین ساعد، مدیرکل دفتر طرح‌ریزی شهری و طرح‌های توسعه و...

صفحه ۵ را بخوانید

یادداشت-۲

تعویق «داووس صحرا» در فضای معادله یمن

بهمن اکبری

تعویق اجلاس «ابتکار سرمایه‌گذاری آینده» (FII) از اکتبر ۲۰۲۶ به سال ۲۰۲۷، نه یک تصمیم تقویمی، بلکه پیامد مستقیم تشدید درگیری‌ها با یمن و ناتوانی ریاض در تضمین امنیت پرواز و حضور سرمایه‌گذاران خارجی بود؛ ضربه‌ای که سه ستون راهبرد محمدبن سلمان؛ «امنیت»، «مدیریت منازعه یمن» و «چشم‌انداز اقتصادی» را همزمان به آزمون گذاشت. اجلاس FII، معروف به «داووس صحرا»، قرار بود از ۲۶ تا ۲۹ اکتبر ۲۰۲۶ در ریاض برگزار شود. اما در ۱۹ اکتبر، سازمان‌دهندگان اعلام کردند این رویداد به سال ۲۰۲۷ منتقل می‌شود. برخلاف روایت‌هایی که تعویق را به «ملاحظات امنیتی» کلی نسبت می‌دهند، گزارش‌های نیویورک تایمز، بلومبرگ و فایننشال تایمز صراحتاً علت را «حملات موشکی و پهپادی حوثی‌ها» و «اختلال در سفر به پادشاهی» عنوان کرده‌اند. به عبارت دیگر، این تعویق را نباید نماد یک بحران چندلایه دانست که تصادفا با یمن همزمان شده است؛ یمن خود محرک اصلی و علت بی‌واسطه آن است و بحران‌های دیگر را نیز تشدید می‌کند. وقتی فرودگاه ریاض به میدان جنگ تبدیل می‌شود: زنجیره علت و معلول را باید از نقطه‌ای آغاز کرد که تصمیم تعویق در آن گرفته شد: فرودگاه بین‌المللی ملک خالد ریاض. در اوایل اکتبر ۲۰۲۶، حملات موشکی و پهپادی منتسب به حوثی‌ها به این فرودگاه دست‌کم ۱۲ تا ۱۳ نفر را کشت و بیش از ۳۰۰ نفر را زخمی کرد. پروازها به‌طور کامل متوقف شد و هزاران پرواز لغو شد. مقامات سعودی حتی اعلام کردند هیچ پروازی بدون مجوز صریح قبلی اجازه ورود یا خروج از فرودگاه اصلی ریاض را ندارد؛ محدودیتی که تاریخ پایان نداشت. برای اجلاسی که سال گذشته بیش از ۸ هزار شرکت‌کننده و چهره‌هایی مانند لری فینک و جیمی دایمون را جذب کرده بود، این وضعیت به معنای فروپاشی پیش‌شرط اولیه برگزاری بود: امکان سفر امن به ریاض. بسیاری از مدعوین پیش از اعلام رسمی تعویق، برنامه‌های حضور خود را لغو کرده یا مسیر سفر شان را از طریق بحرین تغییر داده بودند. در نشست انرژی WPC که هفته‌ای قبل در ریاض برگزار شد، مدیران ارشد اکسون شل، شورون و BP حضور خود را به دلیل خطرات امنیتی و اختلال سفر لغو کردند. سازمان‌دهندگان ابتدا امکان برگزاری کاملاً مجازی را بررسی کردند، اما در نهایت تعویق کامل را انتخاب کردند. از این رو، تعویق FII نه واکنشی به یک «ادراک ریسک» انتزاعی، بلکه پاسخ به یک ناتوانی عملیاتی مشخص بود: ریاض نمی‌توانست امنیت فیزیکی شرکت‌کنندگان و جریان آزاد پروازها را تضمین کند، زیرا فرودگاه اصلی پایتخت خود هدف مستقیم حملات بود. منازعه‌ای که از مرزها به قلب اقتصاد رسوخ کرد: این وضعیت محصول تشدید ناگهانی درگیری‌ها بود. آتش‌بس ۲۰۲۲ که آرامش نسبی ایجاد کرده بود، از جولای ۲۰۲۶ با حملات حوثی‌ها به فرودگاه صنعا و سپس حملات متقابل، فروپاشید. حوثی‌ها همچنین مواضع حیاتی در سواحل دریای سرخ و تنگه باب‌المندب را تصرف کرده و کنترل عملی این آبراهه راهبردی را در دست گرفته بودند. حملات آنها نه تنها فرودگاه‌ها، بلکه تأسیسات آرامکو و خطوط حیاتی اقتصادی عربستان را هدف قرار داد و وعده تشدید بیشتر را دادند. نکته کلیدی این است که حوثی‌ها با هدف قرار دادن فرودگاه غیرنظامی ریاض و زیرساخت‌های اقتصادی، منازعه را از حاشیه به مرکز ثقل راهبرد توسعه سعودی منتقل کردند. دیگر نمی‌توانستند یمن را به عنوان یک پرونده مرزی یا نظامی جدا از برنامه اقتصادی کشور مدیریت کنند. همان گونه که یک گزارش تحلیلی اشاره می‌کند، «هر بار که حملات منجر به لغو پرواز و فرار سرمایه‌گذاران می‌شود، پایه‌های تحقق چشم‌انداز ۲۰۳۰ تضعیف می‌شود». تعویق FII نخستین و آشکارترین نمونه از این زنجیره بود، اما تنها نمونه نبود: مسابقات جهانی دوچرخه‌سواری شهری، نشست رهبران خلیج فارس و اروپا و چندین رویداد ورزشی دیگر نیز لغو یا به تعویق افتادند. هزینه اقتصادی؛ از لغو پرواز تا انقباض اقتصادی: تعویق FII را باید در بستر فشار اقتصادی ناشی از همین حملات دید. صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرد اقتصاد عربستان در سال ۲۰۲۶ ۳.۳ درصد منقبض شود...

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۳

نسخه پیچی برای اقتصاد در تاریکی

هادی حق‌شناس

چرا اقتصاد بدون آمار درمان نمی‌شود؟ پاسخ به این پرسش در واقع یکی از حساس‌ترین معادلات اقتصادی و مدیریتی کشور را حل می‌کند. سخنان اخیر رییس جمهور درباره ضرورت تکیه بر آمار و فکت‌های دقیق در جریان آغاز طرح‌های آمایش سرزمینی و سرشماری نفوس و مسکن، بار دیگر یکی از بنیادی‌ترین گره‌های کور نظام تصمیم‌گیری در کشور را پیش چشم کارشناسان قرار داد. واقعیت این است که حکمرانی در دنیای پیچیده امروز، بدون دسترسی به داده‌های شفاف، به‌روز و قابل اتکا، شبیه به طبابت پزشکی است که بدون دیدن نتایج آزمایش، سی تی اسکن یا تصویربرداری بخواهد برای یک بیمار بدحال، نسخه حیاتی بپیچد. تا زمانی که نظام آماری کشور نتواند تصویری روشن و عاری از ابهام از متغیرهای زیستی و اقتصادی جامعه ارایه کند، سیاست‌گذاری‌های کلان در حوزه معیشت، مسکن و مهار بحران‌ها چیزی فراتر از آزمون و خطا و حرکت در تاریکی نخواهد بود. تاکید اخیر رییس جمهور بر اهمیت فکت‌ها و داده‌های آماری در تصمیم‌سازی‌های اقتصادی و معیشتی، اشاره‌ای به‌موقع و دقیق به ریشه بسیاری از ناکارآمدی‌ها در نظام سیاست‌گذاری کشور است. اگر بخواهیم جایگاه حیاتی داده‌ها را در حوزه‌هایی مانند آمایش سرزمینی، اقتصاد، فرهنگ، آسیب‌های اجتماعی و حتی مسائل حساس امنیتی تبیین کنیم، بهترین تمثیل همان رابطه میان «پزشک و بیمار» است. تصور کنید فردی با دردهای مبهم و نشانه‌های بالینی نگران کننده به مطب یک متخصص مراجعه کند، اما حاضر به انجام هیچ گونه آزمایش خون، سونوگرافی یا عکس‌برداری نباشد. بدیهی است که در دانش پزشکی امروز، نخستین گام هر درمانی، آگاهی از وضعیت داخلی ارگان‌های بدن بیمار است. حتی فراتر از آن، در بسیاری از موارد پزشکان معالج به دلیل حساسیت موضوع، هر برگ آزمایشی را نمی‌پذیرند و بیمار را تنها به مراکز تشخیصی و آزمایشگاه‌هایی هدایت می‌کنند که دقت، استانداردهای علمی و داده‌های خروجی آنها از بالاترین ضریب اطمینان برخوردار باشد. پزشک تنها زمانی قلم به دست می‌گیرد و نسخه تجویز می‌کند که نقشه کاملی از وضعیت پنهان بیماری را در قالب داده‌های کمی و کیفی آزمایش پیش چشم داشته باشد. اقتصاد یک کشور نیز دقیقا از همین قاعده پیروی می‌کند. پیکره اقتصاد ایران سال‌ها است که با ناترازی‌های عمیق، تورم‌های مزمن و چالش‌های معیشتی دست‌به‌گریبان است، حال پرسش اساسی این است که آیا می‌توان بدون برخورداری از چکاپ کامل و فکت‌های آماری بدون روتوش، برای این تن رنجور بسته درمانی نوشت و توقع بهبودی داشت؟ پاسخ قطعا منفی است. هر گونه برنامه درمانی اقتصادی اگر متکی بر داده‌های موثق، متقن و علمی نباشد، نه تنها به درمان نمی‌انجامد، بلکه عوارض جانبی تصمیمات غلط می‌تواند بحران را چند برابر کند. نمونه بارز و ملموس این فقدان داده را امروز در بحران مسکن مشاهده می‌کنیم. سرشماری عمومی نفوس و مسکن و گردآوری اطلاعات جمعیتی و سکونتی، شاهرگ برنامه‌ریزی در این بخش است. هنگامی که دستگاه اجرایی و سیاست‌گذار هنوز آمار روشن، منسجم و بی‌نقصی از تعداد خانه‌های خالی در کلان شهرها ندارد، یا به‌درستی مشخص نیست چند درصد از جامعه فاقد مسکن ملکی هستند و در مقابل چه کسانی دارای املاک متعدد و انباشت سرمایه‌اند، چگونه می‌توان از ابزارهای تنظیمی مانند پایه‌های مالیاتی (از جمله مالیات بر خانه‌های خالی یا عایدی سرمایه) به شکل موثر استفاده کرد؟ در غیاب داده‌های متمرکز و شفاف، طبیعی است که تدابیر دولت برای کنترل اجاره‌بها، پرداخت تسهیلات ودیعه یا طرح‌های حمایتی ساخت مسکن به هدف اصابت نمی‌کند و در مرحله اجرا با شکست یا انحراف منابع مواجه می‌شود. این ناکامی‌ها محصول مستقیم تصمیم‌گیری در تاریکی آماری است. باید بپذیریم که داده‌ها در حکمرانی مدرن و اقتصاد صنعتی، الفبای آغازین هر گونه مداخله و تدبیرند. در جهان به هم پیوسته کنونی که متغیرهای بازارهای مالی، رفتارهای مصرف‌کننده، توزیع جغرافیایی منابع و دگرگونی‌های جمعیتی با سرعتی بی‌سابقه در حال تغییرند...

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۵

سایه سنگین ریسک روی بورس

برزو حق‌شناس

بازار سرمایه در شرایطی با مجموعه‌ای از ریسک‌های اقتصادی و غیراقتصادی مواجه است که تداوم وضعیت جنگی، نوسانات نرخ ارز و احتمال بروز اختلال در فعالیت شرکت‌ها می‌تواند عملکرد صنایع مختلف را تحت تاثیر قرار دهد. در چنین شرایطی، بررسی وضعیت بازار سهام تنها از مسیر ارزیابی شاخص‌ها و روند معاملات امکان‌پذیر نیست و باید ریسک‌های اثرگذار بر تولید، صادرات، تامین مواد اولیه و هزینه‌های شرکت‌ها را نیز در نظر گرفت. از سوی دیگر، نحوه حمایت از بازار سرمایه و چگونگی اجرای سیاست‌های حمایتی می‌تواند در تعیین مسیر معاملات و بازگشت اعتماد سرمایه‌گذاران نقش مهمی داشته باشد. یکی از مهم‌ترین مسائلی که در شرایط فعلی باید مورد توجه قرار گیرد، تاثیر ریسک‌های ناشی از جنگ بر عملکرد شرکت‌های بورسی است. اگرچه برخی شرکت‌ها تاکنون توانسته‌اند فعالیت‌های خود را ادامه دهند و در زمینه صادرات نیز عملکرد خود را حفظ کنند، اما تداوم این شرایط می‌تواند در ادامه مسیر، چالش‌هایی را برای بنگاه‌های اقتصادی ایجاد کند. این موضوع به‌ویژه برای شرکت‌هایی اهمیت دارد که بخش قابل توجهی از فعالیت و درآمد آنها به بازارهای صادراتی وابسته است. شرکت‌های صادرات‌محور در صورت تداوم امکان صادرات، می‌توانند همچنان به فعالیت خود ادامه دهند؛ با این حال، صرف ادامه صادرات به معنای مصون ماندن این شرکت‌ها از تمام ریسک‌های موجود نیست. شرایط جنگی ممکن است از جنبه‌های مختلف بر عملکرد این بنگاه‌ها اثر بگذارد و در صورت افزایش محدودیت‌ها، زمینه بروز مشکلات تازه‌ای را فراهم کند؛ بنابراین برای ارزیابی وضعیت این شرکت‌ها باید علاوه بر میزان فروش و صادرات، شرایط عملیاتی و امکان تداوم فعالیت آنها نیز مورد توجه قرار گیرد. از سوی دیگر، تامین مواد اولیه یکی از موضوعات مهمی است که می‌تواند عملکرد شرکت‌های بورسی را تحت تاثیر قرار دهد. در شرایطی که ریسک‌های ناشی از جنگ افزایش پیدا می‌کند، احتمال بروز اختلال در روند تامین مواد اولیه نیز مطرح می‌شود. در چنین وضعیتی، حتی شرکت‌هایی که همچنان امکان تولید و فروش دارند، ممکن است برای تامین نیازهای خود با دشواری مواجه شوند. افزایش هزینه مواد اولیه نیز می‌تواند فشار مضاعفی بر عملکرد شرکت‌ها وارد کند. در واقع، اثرگذاری ریسک‌های موجود تنها به کاهش احتمالی فروش یا محدودیت در صادرات خلاصه نمی‌شود، بلکه افزایش هزینه‌های عملیاتی و دشوارتر شدن تامین مواد اولیه نیز می‌تواند بر وضعیت مالی شرکت‌ها اثرگذار باشد. از این منظر، بررسی عملکرد شرکت‌های بورسی نیازمند توجه همزمان به شرایط فروش، هزینه‌های تولید و امکان تداوم فعالیت است. در کنار این عوامل، نرخ دلار نیز یکی دیگر از متغیرهایی است که می‌تواند بر چشم‌انداز بازار سرمایه اثر بگذارد. تغییرات نرخ ارز، با توجه به تفاوت ساختار درآمدی و هزینه‌ای شرکت‌ها، ممکن است آثار متفاوتی بر صنایع مختلف داشته باشد. به همین دلیل، نمی‌توان اثر نوسانات ارزی را برای تمام شرکت‌ها یکسان در نظر گرفت. در شرایط فعلی، بررسی تاثیر نرخ دلار بر عملکرد شرکت‌ها باید در کنار سایر ریسک‌های اقتصادی و غیراقتصادی انجام شود تا تصویر دقیق‌تری از وضعیت بازار به دست آید...

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۴

فشار مضاعف بر بازرگانان

داوود رنگی*

اختلال در مسیرهای تجاری، افزایش چندبرابری هزینه انتقال کالا و بلاتکلیفی مطالبات، واردکنندگان را در شرایطی قرار داده است که از یک سو باید هزینه‌های سنگین تامین مالی و بدهی‌های بانکی خود را بپردازند و از سوی دیگر، برای دریافت مطالباتشان از دولت همچنان در انتظار بمانند. در چنین شرایطی، تاخیر در تسویه بدهی‌ها و نبود انعطاف در اجرای مقررات ارزی، فشار مضاعفی بر فعالان اقتصادی وارد کرده است؛ فعالانی که کالاهای مورد نیاز کشور را مطابق ضوابط و قیمت‌های تعیین شده از سوی دولت تامین و به بازار عرضه کرده‌اند، اما اکنون هزینه تصمیم‌ها و تاخیرهایی را تحمل می‌کنند که خارج از اختیار آنها بوده است. تجربه جنگ و تغییر مسیرهای تجاری نشان داد که بازرگانان برای تداوم واردات ناچارند در مواجهه با شرایط پیش‌بینی‌ناپذیر، مسیرهای جایگزین را انتخاب کنند و هزینه‌های بیشتری بپردازند. با این حال، تغییر مسیر حمل‌ونقل نباید به مانعی تازه در برابر ترخیص کالا یا عاملی برای جریمه واردکنندگانی تبدیل شود که تاخیر در انجام تعهداتشان ناشی از شرایط خارج از اراده آنهاست. در برخی موارد، کالاهایی که هنگام آغاز جنگ در بنادر منطقه، از جمله جبل‌علی قرار داشتند، با دشواری و هزینه‌های سنگین به مسیرهای جایگزین منتقل شدند؛ به گفته فعالان این حوزه، هزینه جابه‌جایی برخی محموله‌ها به ۱۰ تا ۱۲ برابر افزایش یافته است. در کنار این مشکلات، مساله مطالبات پرداخت نشده واردکنندگان کالاهای اساسی همچنان پابرجاست. بازرگانانی که برای خرید و تامین کالا از منابع بانکی استفاده کرده یا سرمایه شخصی خود را به کار گرفته‌اند، اکنون باید همزمان با بدهی‌ها و هزینه‌های مالی خود کنار بیایند، در حالی که مطالباتشان از دولت و بانک مرکزی تسویه نشده است. این وضعیت، سرمایه در گردش شرکت‌ها را محدود می‌کند و توان آنها را برای ادامه فعالیت و تامین کالاهای مورد نیاز کشور تحت فشار قرار می‌دهد. نکته مهم آن است که در بسیاری از این معاملات، قیمت خرید، قیمت فروش و حتی خریداران کالا بر اساس ضوابط و تصمیم‌های وزارت جهاد کشاورزی تعیین شده‌اند. بنابراین، بازرگانانی که در چارچوب همین سازوکار عمل کرده‌اند، نباید به دلیل تاخیر در پرداخت مطالبات یا تغییر شرایط تجاری، با بار مالی مضاعف مواجه شوند. وعده پرداخت مطالبات، زمانی می‌تواند به حل مساله کمک کند که به اقدام عملی و تعیین زمانبندی روشن برای تسویه بدهی‌ها منجر شود. اکنون انتظار از دولت، بانک مرکزی و نهادهای نمایندگی بخش خصوصی آن است که دو مساله را به صورت همزمان پیگیری کنند: نخست، تعیین تکلیف و پرداخت مطالبات معوق واردکنندگان و دوم، اصلاح رویه‌های مربوط به رفع تعهدات ارزی برای محموله‌هایی که جابه‌جایی یا ترخیص آنها تحت تاثیر شرایط جنگی و محدودیت‌های حمل‌ونقل قرار گرفته است. در شرایط اضطراری، مقررات باید به گونه‌ای اجرا شوند که ضمن حفظ انضباط ارزی، میان تخلف احتمالی و تاخیری که خارج از اختیار بازرگان رخ داده است، تفاوت قائل شوند. تداوم تاخیر در تسویه مطالبات، صرفا یک مشکل مالی میان دولت و واردکنندگان نیست؛ مساله‌ای است که می‌تواند ظرفیت تامین کالاهای اساسی را نیز تحت تاثیر قرار دهد. هر چه سرمایه بیشتری از چرخه فعالیت شرکت‌های واردکننده خارج بماند، امکان تامین مالی محموله‌های جدید محدودتر خواهد شد. از این رو، تعیین تکلیف مطالبات و رفع موانع ترخیص و تعهدات ارزی باید از سطح وعده و پیگیری‌های پراکنده فراتر برود و به برنامه‌ای مشخص، زمانبندی‌شده و قابل ارزیابی تبدیل شود. حمایت از تداوم تجارت در شرایط دشوار، پیش از هر چیز به تصمیم‌گیری به‌موقع و جلوگیری از تحمیل هزینه‌های خارج از کنترل فعالان اقتصادی نیاز دارد.

*نایب رییس کمیسیون مدیریت واردات اتاق تهران